

روایت‌شناسی بررسی و تحلیل ریخت‌شناسی، اسطوره‌شناسی منظومه «مجنون و لیلی» محمدامین شهرستانی اصفهانی بر اساس نظریه گریماس، الیاده

مهسا سادات سید صالحی^۱، مریم محمدی^{۱*}، غلامرضا داوودی پور^۲

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سال نوزدهم، شماره سوم، خرداد ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۱، صص ۲۳۰-۲۱۵

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8150>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: منظومه «مجنون و لیلی» محمدامین شهرستانی اصفهانی از جمله آثار غنایی متأخر ادب فارسی است که تاکنون کمتر از منظر روایت‌شناسی، ساختارگرا و اسطوره‌شناسی به صورت مستقل بررسی شده است. هدف پژوهش حاضر تحلیل ساختار روایی این منظومه بر پایه ریخت‌شناسی پراپ بر الگوی کنشگری آلژیر داس ژولین گریماس و بر اساس اسطوره‌شناسی و دین‌پژوه معروف میرچا الیاده و تبیین نقشها، مناسبات و کارکردهای شخصیت، در سطوح ژرف ساخت، روساخت و منشأ و مأخذ داستانهای روایت است. ضرورت این پژوهش از آن رو است که اغلب مطالعات پیشین، تمرکز خود را بر منظومه‌های کلاسیکتر، بویژه لیلی و مجنون نظامی گنجوی نهاده‌اند و اثر محمدامین شهرستانی کمتر به طور نظام‌مند تحلیل شده است.

روش: روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است و داده‌ها از طریق تحلیل متن منظومه و اسناد معتبر تاریخی بر پایه علمی و تطبیق آن با الگوهای نظریه گریماس و میرچا الیاده گردآوری شده‌اند.

یافته‌های پژوهش: یافته‌ها نشان می‌دهند که روایت «مجنون و لیلی» محمدامین ضمن پیروی از ساختار بنیادین روایتی عاشقانه در سازماندهی کنشگران توزیع نقشهای ششگانه گریماس و اسطوره‌شناسی الیاده و برجسته‌سازی موانع اجتماعی و تقدیرگرایی، ویژگیهای متمایزی دارد. **نتایج:** نتیجه پژوهش بیانگر آن است که بر اساس اسطوره مأخذ و منشأ حکایات داستان ایرانی را باید چگونه مورد واکاوی قرار داد، به کارگیری این الگوهای روایت‌شناسی امکان درک عمیق منطق درونی روایت و شناسایی الگوهای تکرار شونده داستانی را فراهم می‌سازد.

تاریخ دریافت: ۱۸ آذر ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۲۰ دی ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۰۵ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۹ اسفند ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

روایت‌شناسی، اسطوره‌شناسی، منظومه مجنون و لیلی محمدامین شهرستانی اصفهانی، گریماس، الیاده.

* نویسنده مسئول:

M_mohamadi@iau-tnb.ac.ir

(۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Narratology Study and analysis of the morphology and mythology of the poem "Majinn and Lily" by Mohammad Amin Shahrestani Isfahani based on the theory of Grimas, Eliade

M. Sadat Seyed Salehi¹, M. Mohammadi^{*1}, Gh. Davoudipour²

1- Department of Persian Language and Literature, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, WT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 09 December 2025

Reviewed: 10 January 2026

Revised: 25 January 2026

Accepted: 10 March 2026

KEYWORDS

Narratology, Mythology, Majnun and Lily of Mohammad Amin Shahrestani of Isfahan, Greimas, Eliade.

*Corresponding Author

✉ M_mohamadi@iau-tnb.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: The poem "Majnun and Lily" by Mohammad Amin Shahrestani is one of the late lyrical works of Persian literature that has been less studied independently from the perspective of narratology, structuralism, and mythology. The aim of the present study is to analyze the narrative structure of this poem based on Propp's morphology, on the model of activism of Algiers das Julien Grimas, and on the basis of the famous mythology and religious scholar Mircea Eliade, and to explain the roles, relationships, and functions of the character at the levels of deep structure, surface structure, and the origin and source of the narrative stories. The necessity of this study is because most previous studies have focused on more classical poems, especially Lily and Majnun by Nezami Ganjavi, and the work of Mohammad Amin Shahrestani has been analyzed less systematically.

METHODOLOGY: The research method is descriptive-analytical and based on library studies, and the data were collected through analysis of the text of the poem and authentic historical documents on a scientific basis and its comparison with the theoretical models of Grimas and Eliade.

FINDINGS: The findings show that Mohammad Amin "Majnun and Lily" narrative, while following the basic structure of a romantic narrative in organizing the actors, distributing the six roles of Grimm and Eliade's mythology, and highlighting social and fatalistic obstacles, has distinctive features.

CONCLUSION: The result of the research indicates that based on the myth, the source and origin of Iranian stories should be analyzed. The use of these narratological patterns allows for a deep understanding of the internal logic of the narrative and the identification of recurring story patterns.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8150>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 17	 0	 0

مقدمه

روایت‌شناسی بعنوان یکی از رویکردهای مهم نقد ادبی است که به مطالعه ساختار، منطق و سازمان درونی روایتها میپردازد و میکوشد فراتر از سطح ظاهری داستان، الگوهای بنیادین و ساز و کار تکرار شونده آنها را آشکار سازد. منظومه‌های غنایی، بویژه روایت‌های عاشقانه، از دیرباز بستری مناسب برای چنین تحلیلیها بوده‌اند؛ زیرا در عین تنوع ظاهری، اغلب از ساختارهای روایی مشابهی پیروی میکنند. داستان لیلی و مجنون نظامی گنجوی یکی از کهنترین و تأثیرگذارترین روایت‌های عاشقانه در ادب فارسی که در طول قرون متمادی، شاعران بسیاری به تقلید و بازآفرینی آن پرداخته‌اند. در میان این آثار، منظومه مجنون و لیلی محمّدامین شهرستانی اصفهانی، به‌رغم اهمیت ادبی و جایگاه آن در سنت نظریه‌پردازی کمتر بطور مستقل و با رویکردی ساختارگرا و اسطوره‌شناسی بررسی شده است. بیشتر پژوهشها یا بر نسخه نظامی گنجوی متمرکز بودند یا به بررسی کلی سبک‌شناختی بسنده کرده‌اند. از این‌رو، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که ساختار روایی این منظومه بر چه الگوهایی استوار است و نقشها و کارکردهای شخصیتها چگونه در چارچوب نظریه‌های روایت‌شناسی قابل تبیین‌اند. این جستار میکوشد با بهره‌گیری از نظریه‌های پراپ، گریماس به تحلیل منسجم ساختار روایت پرداخته و جایگاه این اثر را در سنت ادب غنایی روشن سازد و بر اساس اسطوره‌شناختی الیاده منشأ و مأخذ منظومه مجنون و لیلی محمّدامین بر پایه چه الگوهایی استوار است و مأخذ و منشأ این داستان چگونه در چارچوب نظری اسطوره‌شناسان قابل انطباق است. قابل توجه، اینکه در اصطلاح ولادمیر پراپ روسی ریخت‌شناسی را بعنوان یکی از روشهای تحلیل و طبقه‌بندی عناصر متن با مطالعات بر روی یکصد قصه‌های عامیانه «پریان» وارد عرصه نقد ساختار کرده است. (پراپ، ۱۳۶۸، ص ۱۴-۱۵) این الگوی کنشگری مقدمه‌ای و پیش‌درآمدی برای گریماس شد تا نشانه‌شناسی که به نام مکتب پاریس معروف شده بود روی مناسبت و شخصیتها شش مؤلفه بنا کرد که این مؤلفه‌ها در منظومه مجنون و لیلی محمّدامین قابل تبیین است.

چو از مکتب جدا افتاد لیلی جهان شد در دل مجنون نیلی
(شهرستانی، ص ۳۵)

پیشینه پژوهش

مطالعات روایت‌شناسی در ادبیات فارسی، عمدتاً بر آثار کلاسیک متمرکز بوده است. پژوهشهای متعددی با بهره‌گیری از نظریه ریخت‌شناسی پراپ به تحلیل قصه‌ها و روایت‌های عامیانه پرداخته‌اند و برخی دیگر، الگوی کنشگری گریماس را در بررسی متون روایی کلاسیک و معاصر به کار گرفته‌اند. در حوزه منظومه‌های لیلی و مجنون بخش قابل توجهی از تحقیقات به مقایسه روایت نظامی با آثار امیرخسرو، دهلوی، جامی و دیگر نظریه‌پردازان اختصاص دارد. با این حال بررسیهای ساختاری در روایت‌شناختی، اسطوره‌شناختی منظومه محمّدامین شهرستانی اندک و پراکنده است و اغلب به اشارات کوتاه بسنده کرده‌اند این خلأ پژوهشی، ضرورت انجام مطالعات مستقل و نظام‌مند را آشکار میسازد. در پیشینه پژوهشی با توجه به نظریه ریخت‌شناسی پراپ «۱۹۳۶م.»^۱ و میرچا الیاده «۱۳۸۲:۹۶» اسطوره‌شناس و دین‌پژوه اهل بخارا رومانی است. برای پژوهشگر این امکان فراهم میشود تا مأخذ مبدأ و ریشه داستانها از جمله منظومه «مجنون و لیلی» محمّدامین شهرستانی آشکار و مبین سازد چرا که در حوزه اسطوره‌شناسی، آثار میرچا الیاده مبنای بسیاری از تحلیلهای اسطوره‌های متون ادبی قرار گرفته است. «الیاده، ۱۳۸۲: ۹۶» زمینه کاربرد این نظریه را در نقد ادبی فارسی

۱. تودوروف، تزوتان، «۱۸۶۹م.»، کتاب دستور زبان دکامرون.

فراهم کرده است. با این حال، تلفیق نظام‌مند اسطوره‌شناسی الیاده با روایت‌شناسی ساختارگرا در بررسی منظومه مجنون و لیلی محمّدامین شهرستانی تاکنون به صورت مستقل و جامع انجام نشده است. از این رو، پژوهش حاضر میکوشد که این خلأ را پر کرده و با رویکرد تلفیقی خوانشی نو از این اثر ارائه دهد بر این اساس روایت مجنون و لیلی را می‌توان نه تنها یک داستان عاشقانه، بلکه بازآفرین اسطوره‌الگوی عاشق-قربانی دانست؛ الگویی که در آن قهرمان با ترک جامعه، ورود به بیابان، تجربه مرگ نمادین، به مرتبه‌ای فراتر از انسان عادی دست می‌یابد. شواهد شعری منظومه نیز این خوانش را تأیید می‌کند.

گه بودی سرش به خاک همبر گه باش به سپهر پر ز اختر^۱
(همان، ص ۱۰)

در این ابیات، نوسان میان خاک و سپهر، نماد حرکت قهرمان میان دو ساحت انسانی و قدسی است مفهومی که الیاده آن را با ویژگی بنیادین روایت‌های اسطوره‌ای میداند. این خوانش اسطوره‌ای مکمل تحلیلهای روایت‌شناختی گریماس و به درک ژرف ساخت معنایی گریماس که الگوی کنشگری روایت یاری میرساند.

مبانی نظری پژوهش

روایت‌شناسی ساختارگرا، اسطوره‌شناسی

روایت‌شناسی به عنوان رویکردی ساختارگرا، به بررسی منطق درونی روایت و روابط میان کنشگران می‌پردازد. نظریه گریماس، چارچوب اصلی تحلیل ساختار روایت در این پژوهش را تشکیل میدهد. گریماس با توسعه نظریه پراپ الگوی ششگانه کنشگری خود را بر شش نقش بنیادین استوار کرده است.

۱- فاعل^۲

۲- مفعول (هدف)

۳- فرستنده

۴- گیرنده

۵- یاریگر

۶- بازدارنده (رقیب)

این نقشهای ویژه نه بعنوان شخصیت‌های ثابت بلکه بمتابجه کارکردهای روایی در نظر گرفته میشوند و می‌توانند در روایت گوناگون، توسط شخصیت‌های متفاوت تحقق یابند. الگوی گریماس امکان تحلیل روابط پویا و تقابل‌های ساختاری در روایت را فراهم می‌سازد.

اسطوره‌شناسی

اسطوره‌شناسی و خوانش روایت با الگویی میرچاه الیاده امکان تبیین لایه‌های ژرفتری از الیاده در کنار رویکرد ساختارگرا، اسطوره‌شناسی روایت را فراهم می‌سازد. الیاده اسطوره را روایت کنشی قدسی میداند، که بازنمایی الگوهای ازلی هستی، رنج، مرگ و باززایی روایت است.

^۱. ارجاعات این مقاله به نسخه خطی همگی به نسخه شماره «۹۱۸۲» کتابخانه مجلس شورای اسلامی محمّدامین استفاده شده است.

^۲. فاعل: subject مفعول: object فرستنده: siver
گیرنده: receiver یاریگر: hecper بازدارنده: oppneht

میرچا الباده

از منظر او، رنج قهرمان گسست از جهان عادی ورود به وضعیت یا آستانگی، مقدمه‌ای برای دگردیسی وجود است. منظومه «مجنون و لیلی»، محمّدامین شهرستانی اصفهانی در کلیت خود از ساختار بنیادین روایت عاشقانه پیروی میکند. شکل‌گیری عشق، بروز موانع اجتماعی، تشدید کشمکشها و فرجام تراژیک. با این حال نحوه پرداخت این مراحل توزیع نقشها، ویژگی خاصی به روایت بخشیده است.

بحث و بررسی

محمّدامین شهرستانی در منظومه مجنون و لیلی داستان را با این بیت آغاز میکند:

باده نفسان کل روایت کردند ز باستان حکایت
(همان ص ۱۵)

اصل روایت

در ابتدا، داستان «مجنون و لیلی» محمّدامین شهرستانی به اختصار بیان شد سپس وجوه اشتراک در ژرف ساخت و تمایز آن در رو ساخت با لیلی و مجنون نظامی گنجوی بر پایه الگوی نظریه گرماس، مقایسه و مورد ارزیابی قرار گرفت.

یکی از بزرگترین قبایل عامریان در عرب پدر مجنون بود که رئیس آن قبیله را به عهده داشت، وی، فرزندی به دنیا آورد و نامش را قیس گذاشت. قیس در چهار سالگی به مکتب رفت و در مکتب خانه با لیلی آشنا شد قیس با یک نگاه عاشق لیلی شد و لیلی نیز شیفته و دلباخته قیس گردید و این دلباختگی سرانجام در میان قبیله برملا شد و باعث اخراج آن دو، از مکتب خانه شد. از این رو جدایی عشق این دو دلداده آغاز شد. قیس سر به بیابان گذاشت و با وحوش سخن عشق لیلی را مطرح کرد و مردم لقب مجنون را به او نسبت دادند و پدرش سعی کرد که او را در بیابان بیابد وقتی او را در کوه و دشت و بیابان پیدا کرد، با هزاران نصیحت و پند و اندر او را قدری آرام کرد و به او قول داد که اگر به خانه برگردد وی را به خواستگاری لیلی ببرد مجنون نیز قبول کرد. وقتی به خانه بازگشت پدر سعی کرد که موافقت اعضای قبیله را به دست آورد اما موفق نشد مجدداً مجنون به بیابان گریخت. باز پدرش او را به راهنمایی اعضای قبیله به کعبه برد، تا بلکه شفا یابد. متأسفانه این کار نیز در تصمیم مجنون افاقه نکرد. در ادامه ابن سلام یکی از پادشاهان قبیله دیگر وقتی که شهرت حسن لیلی را میشنود به خواستگاری لیلی رفت و پدر لیلی ضمن موافقت، لیلی را به عقد ابن سلام درآورد. نوفل نامی در بیابان بر حسب تصادف مجنون را دید و به او قول داد حتی با جنگ با قبیله‌ی لیلی او را به نکاح مجنون درآورد. در هنگام جنگ نوفل با قبیله لیلی باز مجنون را میبیند که با خونریزی قبیله لیلی تن در نمیدهد و خود را تسلیم قبیله لیلی میکند. ابن سلام وقتی متوجه بی‌میلی لیلی نسبت به خود شد و این بی‌میلی در چهره لیلی کاملاً مشهود بود. ابن سلام دریافت که لیلی روز به روز بیمار و بیمارتر میشود سرانجام ترفندهای ابن سلام هم دیگه افاقه نکرد وقتی لیلی سخنان ابن سلام در مورد مرگ مجنون را شنید سریع به منزل مادرش رفت و در حالی که بیماری‌اش به شدت پیشروی کرده بود و نفسهای آخر را میکشید، خطاب به مادرش وصیت کرد که اگر من مردم، مجنون را همواره عزیز بدار. خبر مرگ لیلی مجنون را برآشفته کرد و او در کنار تربت لیلی جان به جان آفرین تسلیم کرد.

تحلیل کنشگران بر اساس الگوی گرماس

در این روایت، مجنون نقش فاعل اصلی را بر عهده دارد که در پی دستیابی به مفعول یا هدف، یعنی وصال لیلی است. لیلی در عین آن که موضوع عشق است، در نقش گیرنده و حتی فاعل ثانویه را مییابد. فرستنده کنش را

میتوان عشق و تقدیر دانست که حرکت روایت را سامان میدهد. یاریگران شامل شخصیت‌هایی چون پدر مجنون و نوفل هستند که میکوشند مسیر وصال را هموار سازند در حالی که بازدارندگان چون ساختار قبیله‌ای و ابن‌سلام مانع تحقق هدف میشوند تحلیل و روایت بر پایه ریخت‌شناسی نشان میدهد که بسیاری از کارکردهای کلاسیک قصه مانند: جدایی، آزمون، ناکامی مرگ و قهرمان در این منظومه نیز حضور دارند. با این حال، محمدامین با حذف یا کم‌رنگ‌سازی برخی صحنه‌ها و برجسته‌سازی جنبه‌های عاطفی و تقدیرگرایانه، روایتها را با ذوق و سبک خاص خود بازآفرینی کرده است روایت بر پایه الگو گریماس، متشکل از زنجیره‌ای از کارکردهای ثابت میدانند که صرف نظر از تنوع شخصیتها و رخدادها، ساختار بنیادین قصه را شکل میدهند، در منظومه مجنون و لیلی محمدامین شهرستانی نیز میتوان بسیاری از این کارکردها را شناسایی کرد. روایت با وضعیت آغازین آرام (معرفی قبیله، تولد مجنون ورود به مکتب) شروع میشود که معادل کارکرد (وضعیت اولیه) در الگو گریماس است سپس با شکل‌گیری عشق و جدایی و اجباری عاشق و معشوق، (کارکرد فقدان و محرومیت) تحقق مییابد. خروج مجنون از نظم اجتماعی و پناه بردن به بیابان میتواند معادل کارکرد (ترک خانه و حرکت قهرمان) دانست. آزمونهای پایایی، مجنون چه در قالب رنجهای روحی و در چه قالب مواجهه با نصیحتها، وساطتها و شکستها، با (کارکردهای آزمون و واکنشهای قهرمان و ناکامی) قابل تطبیق است. در نهایت مرگ لیلی و جان سپاری مجنون بر مزار او، کارکرد پایایی روایت را شکل میدهد که با فرجام تراژیک قصه‌های عاشقانه هم خوان است. این توالی نشان میدهد که محمدامین، علی‌رغم دخل و تصرف سبکی به ساختمان بنیادی پایبند و وفادار مانده است. بررسی تطبیقی با روایت نظامی گنجوی یکی از راه‌های تعمیق تحلیل روایت مقایسه منظومه محمدامین شهرستانی با سلف خود نظامی گنجوی است. در روایت نظامی، برخی صحنه‌های نمادین مانند (رهايي آهوان) نقشهای برجسته‌ای در تعمیق معنای عشق هم ذات‌پنداری مخاطب دارند؛ در حالی که محمدامین با حذف یا تغییر حکایت یا با کم‌رنگ‌سازی این صحنه‌ها، تمرکز بیشتری بر رنج درونی شخصیتها و تقدیر مختوم آنها دارد. این تفاوتها نه به معنای ضعف روایت محمدامین، بلکه نشانه انتخاب آگاهانه او در جهت ساده‌سازی پیرنگ و تقویت بعد عاطفی داستانی است. از منظر کنشگری گریماس نیز، نظامی در برخی مقاطع فعالیت را میان مجنون و لیلی توزیع میکند، اما محمدامین به عمد فعالیت را به مجنون میسپارد و لیلی را در جایگاه گیرنده عشق و رنج قرار میدهد این تفاوتها بازتاب نگرش اجتماعی و فرهنگی متفاوت دو شاعر است، به نگاه نقش‌زن در روایت عاشقانه است اگر تفاوت زمانی تاریخی و سبک هندی را بتوان بدان اضافه کرد خواهیم دریافت که نظیره‌گویی همچون محمد امین با توجه به مقام و منصب صدارتی، جایگاه اجتماعی، جغرافیایی و فرهنگی به گونه‌ای است که کارکرد زبانی و نوعی نگرش به عالم بیرونی و درونی با با شاعر سلف خود نظامی گنجوی تا چه اندازه متفاوت است. تا جایی که تغییر عنوان مجنون و لیلی به جای لیلی و مجنون، اگرچه در امر نظیره‌پردازی معمول است اما در محتوایی کلامش حدود بیست بیت در نکوهش زن، این شائبه را ایجاد کرده است که بعضی افکار او را با زن ستیزی تعبیر کرده‌اند.

هرکس که به دست زن دهد دل	انبار کند به چشم خود گل
زن مایه شور و شین دهر است	زن مظهر اصل و فرع قهر است
از جفتی زن فزاید اندو	زن کاه کند به یک نفس کو
زن دوحه باغ بی وفا نیست	زن آفت جان آشنایست

(همان ص ۱۶۵)

نقش زمینه‌های اجتماعی فرهنگی در ساختار روایت اگرچه رویکرد ساختارگرایانه استقلال متن ادبی تأکید دارد، اما بررسی زمینه اجتماعی و فرهنگی می‌تواند به فهم بهتر انتخاب‌های روایی شاعر کمک کند. محمّدامین شهرستانی در فضایی مینویسد که ارزش قبیله‌ای، مناسبت‌های قدرت و نگاه تقدیرگرایانه به زندگی، حضوری پررنگ دارد. این عوامل در برجسته‌سازی نقش موانع اجتماعی قوت فرجام تراژیک روایت تأثیرگذار بوده است. از این رو روایت مجنون و لیلی او را میتوان بازتابی از تداوم سنت غنایی در عین انطباق با شرایط زمانه دانست. محمّدامین اگرچه در چارچوب داستان نظامی دست برده و تفاوت‌هایی به وجود آورده است. اما در کلیت روایی ردپایی از داستان‌سرایی نظامی گنجوی به وضوح دیده میشود، که ممکن است اینگونه تفاوتها در نحوه بیان و نوع استفاده از منابع جستجو کرد. ممکن است محمّد امین به واسطه مناسبات درباری که داشته، به منابعی دسترسی داشته است که نظامی از آنها بی‌بهره بوده است. بیشتر تفاوتها در منظومه مجنون و لیلی در (رویکرد روستا) جنبه سلیقه‌ای و ذوقی دارند و با توجه به نظریه گریماس نشان داد که منظومه مجنون و لیلی محمّدامین شهرستانی اصفهانی ساختار، منسجم و قابل انطباق با الگوی روایت‌شناختی برخوردار است. این اثر با حفظ کارکرد بنیادین روایت عاشقانه، از طریق انتخاب سبکی خاص به بازآفرینی داستان پرداخته و هویت مستقل برای خود رقم زده است. بررسی کنشگران، کارکردها و روابط ساختار روایت نشان میدهد که محمّدامین توانسته است در چارچوب سنت نظریه پردازی، اثر منسجم و معنادار خلق کند. گسترش تحلیل روایت شناختی این منظومه مقایسه آن با دیگر روایت‌های عاشقانه ادب فارسی، میتواند زمینه‌ساز پژوهش‌های آتی در حوزه نقد ساختارگرا و روایت‌شناسی تطبیقی باشد و به شناخت دقیق‌تر سیر تحول روایت‌های غنایی در ادب فارسی یاری رساند.

وجه شباهت و اشتراک منظومه مجنون و لیلی بر الگوی ششگانه گریماس در ساختمان سازه و (نقش‌های ویژه) با ساختمان، سازه، نقش‌های ویژه نظامی گنجوی در لیلی و مجنون کاملاً منطبق است. تنها تفاوت در رویکردها روستا است که گاهی شاعر همچون نظامی را به اوج و اعتلا میرساند و گاهی هم شاعری همچون محمّدامین نظریه‌پرداز اوج اعتلا به حسیض میرساند.

مجنون به هوای کوی لیلی در دشت	در دشت به جستجوی لیلی می گشت
می گشت همیشه بر زبانش لیلی	لیلی می گفت تا زبانش می گشت

(نظامی گنجوی، ص ۸۶)

کردی چو به سوی آینه روی	گوید خبر تو موی به موی
مرغی که به اوج کرد پرواز	پنهان شدنش بود اعجاز

(محمّدامین شهرستانی، ص ۶۷)

استحکام واژه‌های، روانی زبان، استفاده از صنایع بدیع لفظی رد الصدر الی العجز و رد العجز الی الصدر کلام نظامی را تا صدر تا سر حد اعتلا جان میبخشد. در حالی که در کلام محمّدامین کمتر به آرایه‌های زیبا و استحکام کلمات توجه شده است. با توجه به حشمت و جاه و مقامی که دارد همت خود را از شاعر سلف خود نظامی می‌طلبد.

الماس غلام ذهن من شد	زان همسر لؤلؤ عدن شد
با این همه حشمت و تمامی	همت طلبیدم از نظامی

(همان، ص ۲۹۵)

در جای‌جای اشعار خود را هم سنگ نظامی گنجوی میدانند.

محمدامین شهرستانی:

ای قادر بی شریک و انباز	خاک از تو شده سپهر اعجاز
ای تاج نهنده بر سر خاک	روشنگر شمع بزم ادراک
ای از تو گشایش همه کار	سرگشته توست چرخ دوار

نظامی گنجوی:

ای نام تو بهترین سرآغاز	بی نام تو نام کی کنم باز
ای کار گشای هر چه هستند	نام تو کلید هر چه هستند
ای حصر کنه اساس هستی	کوته ز درت دراز دستی

تحلیل تفصیلی ششگانه کنشگران بر الگوی گریماس با شواهد شعری

فاعل

مجنون در الگوی کنشگری گریماس، فاعل کنشگری است که در مسیر دستیابی به «مفعول» یا شی ارزشی حرکت میکند در منظومهٔ مجنون و لیلی محمدامین شهرستانی مجنون بی‌تردید فاعل اصلی روایت است. او از آغاز تا پایان داستان محور حرکت روایی و کانون تمامی کنشهاست. عشق او راه، از نظم اجتماعی جدا میکنند و او را به وادی رنج، بیابان و جنون میکشاند. شاعر با تأکید بر رنج درونی مجنون، فعالیت او را برجسته میسازد.

هر دم غزلی به یاد لیلی گفתי راندی ز دیده سیلی سیلی
(شهرستانی، ص ۹۰)

در این عملیات کنش‌گفتاری، غزل گفتن و کنش عاطفی گریستن، نشان میدهد که مجنون به طور فعال در پی تحقق عشق است، حتی اگر این توافق به وصال زمینی نیانجامد. فاعلیت مجنون نه در عمل اجتماعی موفق، بلکه در پایداری عاشقانه و استمرار رنج معنا مییابد. محمدامین برای تنوع در داستان عمدتاً مجنون از عشق زمینی و عرفانی را در هم می‌آمیزد و به قدرت تأثیر خارق‌العاده عشق و دم مسیحهای عاشق اشاره میکند. آنجا که طبیعی بر بالین لیلی می‌آید و گلی را که از طرف مجنون آورده به لیلی میدهد و لیلی با بو کردن گل حالش خوب میشود؛ گویا محمدامین داستان را از مثنوی معنوی مولانا «شاه و کنیزک» اخذ کرده است. (مثنوی معنوی دفتر اول، ص: ۵ تا ۱۷)

چون لیلی ز داغ جدایی نزار	فتاد و شد از رنج تن بی قرار
طبیعی خبر کرد اهل حرم	نشستش به بالین آن ماه رخم
بگفتا شفایش نه درداروست	که این درد را چاره دیدار اوست

(همان ص ۴۵)

مفعول وصال لیلی تحقق عشق

مفعول در نظریه گریماس هدف نهایی کنش فاعل است. در این منظومه، مفعول نه صرفاً لیلی به عنوان یک شخصیت بلکه وصال، عشق و تحقق پیوند عاشقانه است. این هدف هرگز به صورت کامل محقق نمیشود، اما همین ناکامی، موتور حرکت روایت را فعال نگه میدارد. شاعر بارها این هدف دست نیافتنی را با تصاویر شاعرانه، نشان میدهد.

لیلی به بهار کرده دعوی مجنون شده با خزان هم آوی
 لیلی نمکی به زخم میریخت مجنون آتش ز سینه میبخت
 لیلی در گنج عارضش باز مجنون به نیاز گشت دم‌ساز
 (همان، ص ۶۷)

در این تقابل استعاری، بهار نماد امکان وصال و خزان نماد محرومیت است. مفعول همواره در افق روایت حضور دارد، اما دست نیافتنی باقی میماند.

لیلی در غمزه کرده مفتوح مجنون دل و جان نهاده بر کف
 (همان، ص ۷۹)

در اشعار غنایی ترجیحاً نرسیدن فاعلیت بر مفعول، عاشق و معشوق است همانطور که سعدی میگوید:

سرم از خدا خواهد که به پایش اندر افتد که در آب، مرده بهتر، که در آرزوی آبی

فرستنده: عشق و تقدیر

فرستنده عنصری است که فاعل را به حرکت وا میدارد. در روایت محمدامین شهرستانی فرستنده نه یک شخصیت انسانی، بلکه عشق و تقدیر الهی است. شاعر بارها بر این جنبه فراانسانی عشق تأکید میکند و آن را نیروی میداند که اختیار را از عاشق سلب میکند.

ز آسایش و خوردن بی‌نصیبم بیمارم و گشته غم طبیبم
 چون دشمن بی‌دلان است ایام زد در پی درد و رنجشان کام
 «همان ص ۶۸»

در این ابیات، غم و عشق، نقش نیروی محرک را دارند نیرویی که مجنون را به مسیر رنج میکشاند و روایت را پیش میبرد.

می گشت دلش ز گرمی جان چون گندم روی تابه بریان
 مهجور و غریب و بینوا بود با محنت و درد آشنا بود
 «همان ص ۶۹»

«تقدیر الهی» قضا و قدر، مؤلفه قوی است که در باور و فرهنگ دیرینه ما ریشه دارد. این باور در تمامی اشعار کلاسیک غنایی به وضوح دیده میشود یک نیروی فرازمینی و فرا انسانی است که در اشعار غنایی رنج و غم و درد را از فاعلیت کم می‌کند، او را به سرنوشت نانوخته میسپارد.

قهر از تو و لطف از تو بر ماست حکم تو کلید قفل دردهاست
 تقدیر تو مرا همین بس گر حکم کنی لیلی برانم پس

گیرنده: مجنون و لیلی

گیرنده یا «ذینفع» کسی است که از تحقق یا عدم تحقق مفعول متأثر میشود. در این منظومه هم مجنون و هم لیلی گیرنده‌اند اما شدت تأثیر بر مجنون بیشتر است. شاعر با تقابل سازی میان و هوای این دو، جایگاه آنها را روشن میکند.

لیلی نمکی به زخم میریخت
مجنون آتش ز سینه میبخت
(شهرستانی ص ۷۸)

لیلی اگرچه عاشق است. رنج او در مقایسه با جنون و دل سوختگی مجنون آرامتر و درونیت‌تر تصویر میشود. از این رو مجنون گیرنده پیامدهای عشق است.

گردید تنش چو نال باریک چشمش شده از فراق تاریک
هر دم غزلی به لیلی گفتمی راندی زده سیلی
آوخ که مرا نمانده تابمی گردیده محیط من سرایی
(همان ص ۳۴۶)

محمد امین میکوشد ضمن تقابل فاعلیت مجنون و لیلی بیشترین جنون و گرفتاری عشق را به مجنون بسپارد. تا فرهنگ و بینش جامعه را که به همراه خود بکشاند که این مجنون است که عاشق است. بهترین نشانه‌ای که در این روایت دلالت دارد این است وقتی مجنون به خانه کعبه رهسپار میشود برخلاف نظر پدرش از خداوند میخواهد که او را در عشق به لیلی ثابت قدم نگاه دارد نظامی میفرماید: عاشق تر، از این کنم که هستم.

مجنون چو به کعبه گفت‌وگو کرد می از خم وجد در سبو کرد

«همان ص ۱۷»

یارگیری پدر مجنون و نوفل

در نظریه گریماس، یاریگر، کنشگری است که فاعل را در مسیر رسیدن به منزل یاری میدهد در این روایت پدر مجنون و نوفل نقش یاریگر دارند پدر با تلاش برای خواستگاری و نوفل با آمادگی برای جنگ میکوشد موانع اجتماعی را از میان بردارند با این حال، این یاری‌ها به نتیجه نمیرسد و ناکامی آنها بر جنبه تراژیک روایت میافزاید.

دیدش چو پدر به دین صفت زار بگریست به های های بسیار
حیف است که همچو تو جوانی از دست رود به رایگانی
کان روز چو گشت نوفل آگاه کآمد سپه از قبیله ما
کردند فرار قوم لیلی نوفل پیشان روان سیلی
(همان ص ۱۳۰)

بازدارنده قبیله، عرف و ابن‌سلام

بازدارنده نیرویی است که مانع تحقق هدف می شود. در منظومه محمدامین، عرف قبیله‌ای ساختار اجتماعی و شخصی ابن‌سلام مهمترین بازدارندگان اند. ابن‌سلام با ازدواج رسمی با لیلی مانع است وصال مجنون میشود و نظم اجتماعی را در برابر عشق فردی قرار میدهد.

بود ابن‌سلام نام نامیش گوش همه عاشق پیامش
کرد ابن‌سلام شادی آغاز شد بزم ز گفتگو گلستان
سالار قبیله رو به ره کرد آهش حلقه به گوش مه کر
(همان ص ۱۴۲)

تحلیل زبانی و روانی عشق در منظومه

زبان محمدامین شهرستانی در این منظومه، زبانی عاطفی و سرشار از تصاویر اغراق آمیز است که در خدمت روایت‌شناسی قرار می‌گیرد. اغراق، تشبیه و استعاره نه صرفاً آرایه‌های لفظی بلکه ابزارهایی برای تعمیق رنج فاعل‌اند.

دیدنی اگرش کسی در آن راه گفتی که فتاده از فلک ماه

این اغراق تصویری، مجنون را از سطح یک انسان عادی فراتر میبرد و او را به اسطوره رنج و عشق بدل میسازد.

حرکت نخست: شکل‌گیری عشق و گسست از نظم اجتماعی

حرکت نخست روایت با تولد مجنون، ورود او به مکتب و آشنایی با لیلی آغاز میشود این مرحله متناظر با «وضعیت اولیه» در نظریه پراپ است که تعادل ابتدایی روایت را نشان میدهد. تعادل به سرعت با شکل‌گیری عشق به هم میریزد و روایت وارد مرحله فقدان میشود. جدایی اجباری مجنون و لیلی کارکرد، «محرومیت» را محقق میسازد و قهرمان را به حرکت وا میدارد.

چون از مکتب جدا افتاد لیلی جهان شد بر دل مجنون چون نیلی

این گسست، نخستین حرکت روایی را شکل میدهد که در آن قهرمان از نظم اجتماعی جدا میشود.

حرکت دوم: آزمون‌ها ناکامی‌ها و تشدید رنج

در حرکت دوم مجنون با مجموعه‌ای از آزمون‌ها و ناکامیها مواجه میشود، از تلاش پدر برای خواستگاری گرفته تا وساطت نوفل و ناکامی در برابر عرف قبیلہ‌ای. این مرحله متناظر با کارکردهای «آزمون، واکنش قهرمان و شکست» در نظریه پراپ است. شاعر رنج فزاینده مجنون را چنین تصویر میکند: حرکت دوم، روایت با ناکامیهای کامل قهرمان به پایان میرسد و زمینه را برای فرجام تراژیک فراهم میکند.

حرکت سوم: مرگ وصال نمادین و پایان روایت

حرکت سوم و پایانی روایت با مرگ لیلی و سپس جان سپاری مجنون بر مزار او تحقق مییابد. این مرحله متظاهر با کارکرد پایانی روایت در الگوی پراپ است که تعادل نهایی را هر چند- در شکل تراژدیک- برقرار میکند. وصال در این مرحله نه زمینی بلکه نمادین و اخروی است.

فتاد از غم لیلی به خاکش یکی گشت جان و تن هلاکش

این پایان، حرکت‌های روایی را کامل کرده و روایت را به ساختاری بسته و منسجم میرساند.

تقابلهای دوگانه روایی در منظومه

یکی از عناصر مهم ژرف ساخت روایت تقابل‌های دوگانه‌ای است پیرنگ را به پیش میبرد مهمترین این تقابلها عبارتند از: عشق در برابر عرف، فرد در برابر قبیلہ و جنون در برابر عقل اجتماعی. این تقابلها در سراسر منظومه «مجنون و لیلی» تکرار میشود و منطق درونی روایت را سامان میدهند.

نوآوری روایی محمّدامین شهرستانی

اگرچه محمّدامین در چارچوب روایت نظامی حرکت میکند، اما با حذف صحنه‌های نمادین و تمرکز بر رنج درونی شخصیت‌ها، روایت را ساده‌تر و عاطفیت‌ر کرده است. این انتخاب سبکی، موجب شده است که روایت رنگی تقدیر گرایانه‌تر و تراژیک‌تر بیاید.

تحلیل فرجام تراژیک و وصال نمادین

فرجام تراژیک یکی از مؤلفه‌های بنیادین روایت‌های عاشقانه در ادب فارسی و در منظومه «مجنون و لیلی»، محمّدامین شهرستان نیز نقشی محوری دارد. پایان روایت با مرگ لیلی سپس جانسپاری مجنون بر مزار او رقم می‌خورد؛ پایانی که در آن، وصال زمینی ناممکن می‌شود و تنها در سطحی نمادین و اخروی تحقق می‌یابد. شاعر این فرجام را با زبانی عاطفی و تصویری ترسیم می‌کند.

چون لیلی ز بند حیاتش رها شد جهان پیش مجنون سراسر عزا شد

مرگ لیلی، نه تنها پایان زندگی معشوق، بلکه فروپاشی کامل امید مجنون است. از این‌رو، مرگ او خود به کنشی روایی بدل می‌شود که حرکت نهایی قهرمان را منحل می‌سازد. مجنون با حضور بر مزار لیلی و جانسپاری در کنار او به وصال دست می‌یابد که دیگر در چارچوب اجتماع و عرف جامعه نمی‌گنجد.

بر آن خاک بنشست و جان در سپرد که عشقش ز تن ابد پرورد

این وصال نمادین، ساختار تراژیک روایت را کامل می‌کند و تعادل نهایی را- هر چند سطحی متعادل- برقرار می‌سازد.

اسطوره‌شناسی میرچاه الیاده

میرچاه الیاده «۱۹۰۷-۱۹۸۶» اسطوره‌شناس و دین‌معروف اهل رومانی که دکترای خود را از دانشگاه کلکته هند اخذ کرد و برای ادامه پژوهش به دانشگاه شیکاگو رفت و معروفترین دایره‌المعارف خود را در اسطوره‌شناسی به اتمام رسانید در چند دهه اخیر پژوهشگران اینگونه بررسی و تحلیل می‌کردند که منشأ و مأخذ بیشتر داستانها ریشه عربی دارد و از غرب کشور، ایران وارد حوزه ادبیات شده است. در حالی که با نظریه الیاده «۱۹۵۹-۳۴» مشخص شد که بیشتر داستانها در ابیات ما منشأ و مأخذ شرقی دارد و از شرق ایران به خصوص از هندوستان در حوزه ادبیات ایران راه پیدا کرده است. مثل: داستان شیخ صنعان، عطار نیشابوری که ایلپاد با توجه به قانون یوگا در هند به اثبات رساند که ریشه و اصل این داستان از هند است با این حال تلفیق نظام‌مند اسطوره‌شناسی الیاده روایت‌شناسی در بررسی منظومه «مجنون و لیلی»، محمّدامین شهرستان تاکنون به صورت مستقل و جامع انجام نشده است از این‌رو پژوهش حاضر میکوشد تا با رویکردی تلفیقی، خوانشی نو از این اثر ارائه دهد. الیاده اسطوره را «روایت کنشی قدسی» میدانند که بازنمایی الگوهای ازلی هستی، رنج، مرگ و باززایی می‌پردازد. «۱۹۵۹-۳۴» میرچاه الیاده. از منظر او رنج قهرمان گست از جهان عادی و ورود به وضعیت یا آستانگی، مقدمه‌ای برای دگردیسی وجودی است.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کیفی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده است. داده‌های پژوهش به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و متن منظومه «مجنون و لیلی»، محمّدامین شهرستانی اصفهانی به عنوان پیکره اصلی تحلیل

انتخاب شده است. در مرحله نخست، روایت به صورت کامل مطالعه و واحدهای روایی آن شناسایی شد سپس، این واحدها بر اساس نظریه ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ و الگوی کنشگری گرماس روایت اسطوره‌ای چهار ایلیاد تحلیل و طبقه‌بندی گردید. در مرحله بعد، شواهد شعری مرتبط با هر کارکرد یا کنشگر استخراج و تحلیل شد تا پیوند میان نظریه و متن ادبی به صورت دقیق تبیین گردد. این روش، امکان بررسی ساختار ژرف روایت و تبیین منطق درونی آن را فراهم ساخته و از تفسیرهای ذوقی و غیر نظام‌مند پرهیز کرده است.

بحث تکمیلی کارکرد رنج و جنون در ژرف ساخت روایت

یکی از محورهای اساسی در منظومه «مجنون و لیلی»، محمّدامین شهرستان، پیوند ناگسستنی عشق با رنج و جنون است. در ژرف ساخت روایت جنون نه بمتابه اختلالی فردی، بلکه به عنوان پیامد منطقی عشق سرکوب شده و ناتوانی جامعه در پذیرش آن عمل میکند. مجنون با طرد شدن از سوی نظم اجتماعی، به حاشیه رانده میشود و این حاشیه‌نشینی، زمینه‌ساز دگرذیسی او به شخصیتی جنون‌زده و اسطوره‌ای بدل میگردد.

ز مردم برید و به صحرا گریخت
ز عقل و خرد رشته‌ها برگسیخت

این ابیات نشان میدهد که گسست از جامعه، مقدمه گسست از عقل متعارف است. جنون در این روایت شکلی از اعتراض خاموش به عرف و قانون قبیله ای است؛ اعتراضی که تنها در قالب رنج و انزوا امکان بروز مییابد.

پیوند روایت عاشقانه و خوانش عرفانی

اگرچه منظومه محمّدامین در چارچوب روایت عاشقانه کلاسیک قرار دارد، اما در لایه‌های ژرفتر، میتوان نشانه‌هایی از خوانش عرفانی عشق را نیز مشاهده کرد. رهایی مجنون از تعلقات مادی، ترک اجتماع و بی‌اعتنایی به بدن و زندگی دنیوی، عناصری هستند که روایت را به سوی تفسیری عرفانی سوق میدهد. عشق در این سطح از پیوندی انسانی فراتر می‌رود و به نیرویی مطلق بدل میشود.

نه نان خواست و نه خواب و نه آرام
جهان شد پیش چشمش جمله اوهام

این ابیات نشان میدهد که عشق، جایگزین تمامی نیازهای مادی شده و قهرمان را به مرتبه‌ای فراتر از انسان عادی ارتقا داده است.

ارزبایی نهایی ساختار روایت

مجموعه تحلیلهای انجام شده نشان میدهد که روایت «مجنون و لیلی»، محمّدامین شهرستانی از حیث انسجام ساختاری توالی، منطقی کنشها و پیوند میان ساختار و ژرف ساخت اثری قابل اعتنا است. روایت نه تنها در سطح داستانی، بلکه در لایه‌های معنایی نیز از نظم مشخصی پیروی میکند. تکرار موتیف‌هایی چون جدایی، رنج انزوا و مرگ شبکه‌ای معنایی ایجاد میکند، که اجزای روایت را به یکدیگر پیوند میدهد.

نتیجه‌گیری نهایی پژوهش

مجنون و لیلی، محمّدامین شهرستان اصفهانی و منظومه پژوهش حاضر با هدف تحلیل ساختمان روایی میرچاه الیاده اسطوره‌شناس و گرماس کنشگری، پراپ روایت‌شناس از سه رویکرد مکمل - بهره‌گیری - یابد نشان داد که این منظومه علاوه بر برخورداری از انسجام ساختاری و توالی یافته‌ها انجام شده است الیاده قدسی بودن را الگوی میداند که رنج جنون و مرگ قهرمان را در قالب اسطوره‌های لایه‌ای، واجد کنشهای منطقی میدانند. (الیاده، ۱۳۸۲،

ص ۱۱۲)، بازگشت آستانگی جدایی، مرحله روایی نشان می‌دهد که مسیر زندگی مجنون از سه حرکت‌های تحلیل میداند. اسطوره روایت‌های آن را از ویژگی‌های اساسی الیاده که الگویی میکند؛ نمادین پیروی مرگ نمادین از سطح یک عاشق تجربه مجنون با ترک جامعه، ورود به بیابان الیاده «۱۹۵۹-۴۴» میگوید: شاعر چنان که به رنج متعالی بدل میشود؛ مطلق و به نمادی از عشق میرود زمینی فراتر

فتاد از غم لیلی به خاکش
هلاکش یکی گشت جان ز تن

پژوهش حاضر نشان داد با هدف تحلیل ساختار روایی منظومه مجنون و لیلی محمدامین با تکیه نظریه‌های گریماس انجام شد. یافته‌ها نشان داد که این منظومه علیرغم قرار گرفتن در سنت نظریه‌پردازیه‌ها، از انسجام ساختاری بالایی برخوردار است و عناصر بنیادین روایت عاشقانه را به شکلی نظام‌مند بازآفرینی میکند. افزون بر، این تحلیل شواهد شعری نشان داد که محمدامین شهرستان با بهره‌گیری از زبان عاطفی، اغراق‌های تصویری و تأکید بر جنون عاشقانه توانسته است ژرف ساخت معنایی روایت را تقویت کند و مجنون را از یک شخص داستانی به نمادی از عشق مطلق و رنج انسانی ارتقا دهد. از این‌رو، منظومه «مجنون و لیلی» او را میتوان اثری مستقل و قابل اعتماد در تاریخ منظومه‌های عاشقانه ادب فارسی دانست. در مجموع این جستار نشان میدهد که به کارگیری رویکرد روایت‌شناختی در تحلیل منظومه‌های غنایی امکان، دستیابی به خوانشی عمیقتر و علمیتراز متون کلاسیک فارسی را فراهم میسازد. نتایج این پژوهش میتواند زمینه ساز مطالعات اسطوره‌شناسی، مطالعات تطبیقی بعدی و گسترش نقد ساختارگرا در حوزه ادبیات کلاسیک فارسی باشد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال استخراج شده است. سرکار خانم دکتر مریم محمدی راهنمایی رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسنده مسئول بوده‌اند. آقای دکتر غلامرضا داوودی‌پور بعنوان مشاور و دانشجو سرکار خانم مهسا سادات سیدصالحی پژوهشگران این مقاله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال و مسئولین فرهیخته نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

Ateh, Mehran. (1984). History of Persian Literature. Translated by Rezazade Shafaq. Tehran: Book Translation and Publishing House. (in Persian).

- Ibn Nadim, Muhammad ibn Ishaq. (1987). *Al-Fihrist*. Translated by Muhammad Reza Tajdab. Tehran: Amir Kabir. (in Persian).
- Barthes, Roland. (2008). *An Introduction to the Structural Analysis of Narrative*. Translated by Muhammad Raghb. Tehran: Rukhdad-e-No. (in Persian).
- Baraheni, Reza. (1983). *Story Writing (Vol. 3)*. Tehran: Amir Kabir. (in Persian).
- Bi-Niyaz, Fath-Allah. (2009). *An Introduction to Story Writing and Narrative Studies*. Tehran: Afraz. (in Persian).
- Propp, Vladimir. (2007). *Morphology of the Story*. Translated by Fereydoun Badrei (Vol. 1). Tehran: Tus. (in Persian).
- Todorov, Tzotan. (2003). *Structuralist Poetics*. Translated by Muhammad Nabavi. Tehran: Agh. (in Persian).
- Chandler, Daniel. (2008). *Fundamentals of Semiotics*. Translated by Mehdi Parsa. Tehran: Surah Mehr. (in Persian).
- Zolfaghari, Hassan. (2009). Comparison of four narratives of Layla and Majnun (Nezami, Amir Khosrow Dehlavi, Jami and Maktabi). *Textual Studies of Persian Literature (Journal of the Faculty of Literature and Humanities of Isfahan)*, Volume 45, Issue 1, 53-89. (in Persian).
- Sattari, Jalal. (1975). *The Connection of Love between East and West*. Tehran: Ministry of Culture and Art. (in Persian).
- Sattari, Jalal. (1987). *The States of Majnun's Love*. Tehran: Novis. (in Persian).
- Tabibiyani, Hamid. (1992). *Majnun Layla between Nezami, Elkanjui and Shoghi*. *Farhang Pa'iz*, Issue 10. (in Persian).
- Yves Ayat, Jean. (1999). *Formalist Literary Criticism*. Translated by Mahshid Nunhali. Tehran: Niloufar. (in Persian).
- Claude Wade, Jean. (1993). *Hadith of the Sea of Love in the East*. Translated by Javad Jadid. Tehran: University Publishing Center. (in Persian).
- Eliadeh, Mircea, (1983). *Perspectives of Myth*. Translated by Jalal Sattari (first edition). Tehran: Navis. (in Persian).
- Najafi, Abolhassan. (1992). *Fundamentals of Linguistics and Its Application in Persian (Vol. 2)*. Tehran: Niloufar. (in Persian).
- Nezami Ganjavi, Elias bin Yusuf. (2000). *Laila and Majnun*. Edited by Vahid Dastgerdi. Tehran: Soure Mehr. (in Persian).

فهرست منابع فارسی

- آته، مهران. (۱۳۶۳). تاریخ ادبیات فارسی. ترجمه رضازاده شفق. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۶۶). الفهرست. ترجمه محمد رضا تجدد. تهران: امیرکبیر.
- بارت، رولاند. (۱۳۸۷). درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت. ترجمه محمد رانغب. تهران: رخداد نو.
- براهنی، رضا. (۱۳۶۲). قصه‌نویسی (ج ۳). تهران: امیرکبیر.
- بی‌نیاز، فتح‌الله. (۱۳۸۸). درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی. تهران: افراز.
- پراپ، ولادیمیر. (۱۳۸۶). ریخت‌شناسی قصه. ترجمه فریدون بدره‌ای (ج ۱). تهران: توس.

- تودوروف، تزوتان. (۱۳۸۲). بوطیقای ساختارگرا. ترجمه محمد نبوی. تهران: آگه.
- چندلر، دانیل. (۱۳۸۷). مبانی نشانه‌شناسی. ترجمه مهدی پارسا. تهران: سوره مهر.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۸). مقایسه چهار روایت لیلی و مجنون (نظامی، امیرخسرو دهلوی، جامی و مکتبی). متن‌شناسی ادب فارسی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان)، دوره ۴۵، شماره ۱، ۵۳-۸۹.
- ستاری، جلال. (۱۳۵۴). پیوند عشق میان شرق و غرب. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- ستاری، جلال. (۱۳۶۶). حالات عشق مجنون. تهران: نویسنده.
- طیبیان، حمید. (۱۳۷۱). مجنون لیلی بین النظامی الگنجوی و شوقی. فرهنگ پاییز، شماره ۱۰.
- ایو تادیه، ژان. (۱۳۷۸). نقد ادبی فرمالیسم. ترجمه مهشید نونهالی. تهران: نیلوفر.
- کلود واده، ژان. (۱۳۷۲). حدیث بحر عشق در شرق. ترجمه جواد جدیدی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- الیاده، میرچا. (۱۳۶۲). چشم‌اندازهای اسطوره. ترجمه جلال ستاری (چاپ اول). تهران: نویسنده.
- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۷۱). مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی (ج ۲). تهران: نیلوفر.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. (۱۳۷۹). لیلی و مجنون. تصحیح وحید دستگردی. تهران: سوره مهر.

معرفی نویسندگان

مهسا سادات سیدصالحی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: 1220056448@iaui.ac.ir)

(ORCID: 0009-0008-1137-8136)

مریم محمدی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: M_mohamadi@iaui.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0002-7730-8690)

غلامرضا داوودی‌پور: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: Davoudipour.g@wtiau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-9468-3241)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Mahsa Sadat Seyed Salehi: Department of Persian Language and Literature, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: 1220056448@iaui.ac.ir)

(ORCID: 0009-0008-1137-8136)

Maryam Mohammadi: Department of Persian Language and Literature, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: M_mohamadi@iaui.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0002-7730-8690)

Gholamreza Davoudipour: Department of Persian Language and Literature, WT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: Davoudipour.g@wtiau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-9468-3241)